

مجموعهٔ تاریخ برای نوجوانان ۳

انقلاب چین

انتونی وستون

ترجمهٔ فرخی



ویژة نوجوانان

انقلاب چین

انتونی وستون

ترجمه فرخی



زمستانهای ما

تهران، ۱۳۵۸

امپراطوری کهن چین یکی از امپراطوری‌های بزرگ جهان بود که از سال ۱۸۰۰ میلادی تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی به ضعف و ناتوانی گرایید و در چین شرایطی برای آنکه دوباره به قدرت دست یابد می‌بایست در دولت، سنتها، قوانین، اندیشه‌ها، و راه و رسم زندگی و کار آن کشور تغییرات بزرگی پدید آید. سرگذشت این تغییرات داستان انقلاب چین است. در این کتاب کوچک به این سه پرسش پاسخ می‌دهیم: لغزش و خطای امپراطوری کهن در چه بود؟ اقدامات مردم در سرسازمان دادن به این وضع ناگوار چه گونه بود؟ و تحولات چین چگونه با کوشش و تلاش مردم بوجود آمد؟

نابودی امپراطوری کهن

مرد کوچک اندامی را تصور کنید که با مرد تنومندی بجنگد و بر او پیروز شود. يك توضیح این وضع چنین است که شاید اشکالاتی در کار مرد تنومند بوده است مثلا شاید بیماری او را ضعیف کرده است، و برای آنکه سر از کار او درآوریم باید در کار او دقیق شویم. می‌شود در این باره توضیحات دیگری هم پیدا کرد. شاید مرد کوچک اندام جنگ آزموده بوده یا شاید مسلح بوده است و اگر چنین باشد باید در کار مرد کوچک اندام دقیق شد. اگر به چنین نبردی بیاوریم از دو نکته آگاه می‌شویم نخست آنکه تنومندی دلیل نیرومندی نیست و دیگر آنکه نیرومند بودن نسبی است یعنی قوی یا ضعیف بودن هر کس در صورتی معلوم می‌شود که او را با دیگری مقایسه کنیم.

با چنین مقایسه‌ئی می‌توان از چگونگی ماجراهایی که بر چین گذشته است آگاهی یافت.

پیش از سال ۱۸۰۰ نزدیک به ۲۰۰۰ سال از عمر امپراطوری کهن چین گذشته بود در طی این دو هزار سال دودمانها و سلسله‌های گوناگونی بر چین فرمان رانده بودند. این سرزمین از هر سرزمین دیگری بزرگتر و کارفرمانروایی آن نیز از سرزمین‌های دیگر بهتر و جمعیتش هم از کشورهای دیگر بیشتر بود. این امپراطوری کهن خالق آثار بزرگ هنری، ادبی و فلسفی بود و دانشمندان و استادکاران آن دیری پیش از کشورهای دیگر به ابداعات و اختراعات بسیار دست یافتند. اگرچه دودمانهای حکومتگر تغییر می‌یافتند اما راه و رسم زندگی چینیان بسیار به‌کندی دیگرگون می‌شد. آئین کشورداری سلسله‌های گوناگون بسیار یکسان و همانند بود، سنت‌های خانوادگی و اجتماعی دست نخورده باقی ماند.

بسیاری از اروپائیان چین باستانی را ستوده‌اند (س ۱). اما چینیان چیزی از اروپا نمی‌دانستند چرا که نمی‌خواستند از دیگران چیزی بدانند و باور داشتند که چینیان از همه ملتها برتر و تنها ملت متمدن جهان‌اند، و از این رو مردم سرزمینهای بیگانه را «بربر» می‌نامیدند و از این «بربرها» اروپائیان از همه بدتر بودند. چینیان به‌زندگی «بربرها» یا مردم سرزمین‌های دیگر رشک نمی‌بردند و به‌همین دلیل هم نمی‌خواستند که راه و رسم زندگی آنان را سرمشق خود قرار دهند.

اما تا ۱۸۰۰ پیشرفتهای مهمی بوجود



دادگاه چینی در قرن نوزدهم

کشتزارها همپای افزایش جمعیت گسترش نیافت و برای تغذیه افراد جدید کفایت نمیکرد. در نتیجه قحطی و گرسنگی شدید پیدا شد؛ و دهقانان سر به شورش برداشتند.

آمد. هیچ چیز در چین خوب نبود. جمعیت درحد وسیعی در حال افزایش بود. جمعیت چین در سال ۱۷۰۰ در حدود ۱۰۰ میلیون تن و در سال ۱۸۵۰ از چهارصد میلیون تن هم درگذشت؛ اما

از این گذشته کشورهای اروپای غربی، به رهبری بریتانیا در این زمان به‌دگرگونی‌های وسیعی دست یافته بودند. آنها به‌چین رسیده و از آن هم گذشته بودند. ماشینهای جدیدی اختراع شد و نیروی بخار و برق تکامل یافت و صنایع جدیدی به‌وجود می‌آمد.

در این زمان کشتی‌ها و سلاح‌های اروپایی از هر کشور دیگری بهتر بود. اروپائیان می‌خواستند تجارت خود را در آسیا و آفریقا گسترش دهند و قدرت بیشتری بیابند، به‌ویژه آن‌که طالب تجارت با چین بودند چونکه چین برای محصولات آنها می‌توانست بازار بزرگی به‌شمار آید.

اروپا به‌چین رخنه می‌کند.

چینیان نیازت، به‌کالاهای اروپایی نداشتند و

بیگانگان تنها در «کانتون» مجاز به تجارت بودند. بی‌نیازی چین به‌کالاهای خارجی زمانی روشن شد که جرج سوم پادشاه انگلستان سفیری را به‌چین اعزام داشت تا با چین بیمان نجاری امضاء کند (س ۲). اروپائیان بهای جای و جنسی‌آلات چین را به‌نقره می‌پرداختند و پرداخت نقره برای‌شان بسیار سنگین بود و می‌خواستند چیز دیگری را جانشین آن کنند. نخست کوشیدند که جای کمبود نقره را با بنه پر کنند و بعد تریاک را نیز به نام دارو به‌آن افزودند، و تریاک را هم از راه هند و به‌وسیله کمپانی هند شرقی (س ۳) به‌چین می‌فرستادند.

تجارت تریاک به‌تندی افزایش یافت و از این راه، تریاک‌فروشان سود کلانی درکبسه کردند. وقتیکه امپراتور چین فرمان داد که این تجارت برچیده شود و تریاکها را نابود کنند اروپائیان با چین از در جنگ درآمدند - نخست بریتانیا از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ با

تریاک‌کنسی، کده‌کاری روی خوب از قرن نوزدهم





کنده کاری بر روی چوب بر اساس طرح يك ناویان انگلیسی در جنگ‌های نریاند.

مالیات ناچیزی بستند. بیگانگانی که در چین اقامت داشتند [بنابر این معاهده] اجازه یافتند که مطابق قوانین خود، نه قوانین چینی، با آنان رفتار کنند، و این‌ها را «امتيازات» می‌خواندند (س ۵) بنا بر این قانون برخی از چینیانی که تحت حمایت بیگانگان قرار می‌گرفتند نیز [چون حامیان خود] از حکم قوانین چین بیرون بودند. سفیران کشورهای بیگانه اجازه اقامت در پایتخت چین - پکن - را یافتند، و [برطبق معاهده] پس از جنگ [چین ناگزیر شد از بابت تریاک‌هایی که یکی از فرماندهان چینی آن‌ها را نابود کرده بود تاوان هنگفتی پردازد، و تجارت تریاک هم آزاد شد. هیئت‌های تبلیغی مسیحی در ترویج دین‌شان آزادی و اجازه یافتند که به هر

چین به جنگ پرداخت و پس از آن هم فرانسه او انگلیس از ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸. چینی‌ها مطمئن بودند که به این اهریمنان دریا پیروز می‌شوند اما نیروی دریایی‌شان برای پیروزی بر این مهاجمان کافی نبود. (س ۴) از این جنگها چینیان و مردم بیرون از چین دستگیرشان شد که چین آن چنان که می‌نمود نیرومند نبود. معاهداتی که به دنبال این جنگ‌ها به چین تحمیل شد و به امضاء رسید و در واقع سرآغاز يك زنجیره بلند خفت و خواری چینیان بدست بیگانگان بود. این معاهدات را معاهدات نابرابر می‌خوانند که بر بست امپراطوری ناتوان چین نهاده بودند. در نتیجهی این معاهده بنادر بیشتری بر روی تجارت بیگانگان گشوده شد و بریتانیا جزیره هنگ کنگ را تیول خود کرد و بر کالاهای وارداتی بیگانگان به چین



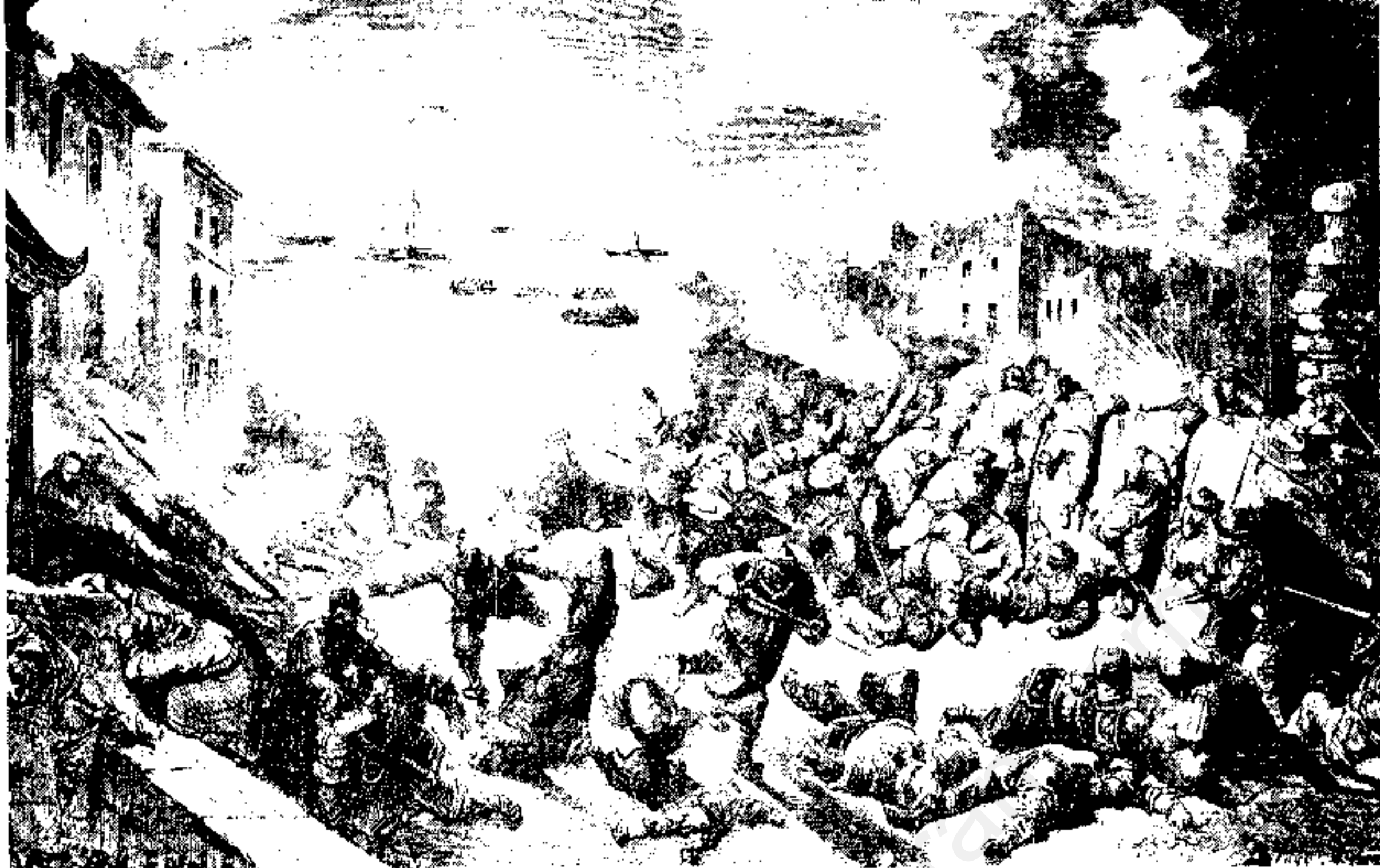
يك كليسای مسیحی در اواخر قرن نوزدهم در چین

جای چین که بخواهند سفر کنند.

مصائب از این هم بیشتر بود! وقتی این معاهدات بسته می‌شد چین از جانب شمال نیز تهدید می‌شد. روسیه تزاری نیز با استفاده از ناتوانی چین اختیار قلمروی را که مورد ادعای فرمانروایی چین بود در دست گرفت و بسیاری از کشورهای دیگر نیز چون روسیه تزاری به گروه کشورهای فرصت‌طلب پیوستند تا از این نمد کلاهی ببرند.

از هر سو به‌چین ستم می‌رفت و فرمانروایی آن روز بروز ناتوان‌تر از پیش می‌شد. نظام فرمانروایی سنتی چین پیش از

این در مقایسه با کشورهای سنتی مشابه خود فرمانروایی مقتدری بود، اما چون کشورهای سنتی دیگر در صنعت پیشرفتی نداشت و ثروت و اقتصاد آن بیشتر بسته به کشاورزی بود؛ در این زمان چیزی به‌دیگرگون شدن چین نمانده بود. کشورهای اروپایی اگرچه از نظر وسعت و جمعیت کوچکتر از چین بودند اما پیشرفته‌تر و قوی‌تر بودند و چین در برابر آنها پیشرفتی نداشت. از دست چین در برابر این قدرتهای مهاجم و نیرومند اروپایی چه کاری ساخته بود؟



حمله به کارخانه‌ها و تأسیسات اردوایی در «کانتون» ۱۸۵۷

قیام و اصلاحات

سرباز زدند و با آنان از در خصومت درآمدند. و بسیاری از این گروه بر آن بودند که دهقانان بپا خاسته تهدیدی جدی‌تر بودند. شورشیان و قیام‌کنندگان، از نظر این والیان، «یک بیماری کشنده» بودند و بیگانگان «یک ضایعه عضوی».

مدتی چین همان راه و رسم پیشینش را دنبال میکرد چنان که گویی آب از آب تکان نخورده است. بسیاری از والیان چینی از همدستی با بیگانگان

افسران و سربازان «تای‌پنگ»



در اواسط قرن نوزدهم قیام‌های گوناگونی در گرفت که بزرگترین آنها قیام «تای پینگ»ها به رهبری آموزگاری به نام «هونگ» بود. «تای پینگ»ها می‌خواستند «قلمرو آسمانی ادر پرتوا صلح بزرگ» بسازند و رهبرشان «هونگ» تحت تأثیر مسیحیت خود را برادر عیسی مسیح می‌پنداشت او بر آن بود که دودمان «منچو» را براندازد و بهشتی بر روی زمین بدید آورد. هدف اصلاحات هونگ با اتکا به دهه یک کارخانه ابریشم‌بافی حینی ۱۹۰۳

فرمان تورات آن بود که ارزش‌های سنتی چینی را به کلی برچینند. (س ۶). از این رو «منچو»ها «تای پینگ» را خطرناکتر از بیگانگان می‌دانستند. نبرد با «تای پینگ»ها پانزده سال به طول انجامید و سرانجام با کشتار بیرحمانه‌ی «تای پینگ»ها به همدستی بیگانگان این قیام سرکوب شد. اما تا این زمان بسیاری از چینیان دریافتند که باید در برابر نفوذ اروپائیان دست روی دست نگذارند. برخی از چینیان بر آن بودند که اروپائیان





«دژوشی» امپراتریس بیوه چین در کنار دو تن از ندیمه‌ها و خواجه‌سرای خویش.

ثروتمند و نیرومند بودند چون چیزهایی تولید می‌کردند که چین نمی‌توانست - مانند: سلاح، کشتی، راه آهن، صنایع، شبکه‌های تلگراف. پس، آنچه چین به آن نیاز داشت تشکیل قدرت نظامی بود. به نظر اینان برای این کار، چین باید اروپائیان را سرمشق خود قرار دهد و روش‌های آنان را بپذیرد.

چنین اندیشه‌هایی سرآغاز «جنبش نیرومندی‌سازی خود» بود. یک دانشمند چینی این اندیشه را چنین بیان کرده

است: «تنها يك چیز است که ما باید از بربرها بیاموزیم و آن ساختن کشتی‌های محکم و تفنگ‌های کاری است و پس.» بقیه راه و رسم زندگی چینیان به اعتقاد آنان هنوز هم بهترین بود. آنان معتقد بودند که وقتی چین قدرت را بازیابد خود بخود قادر خواهد بود بیگانگان را از خاک خود بیرون کند. برخی از فرمانروایان و والیان چینی برای احیای چین راه‌های متعددی پیشنهاد کردند و کارخانه‌هایی برای تولید

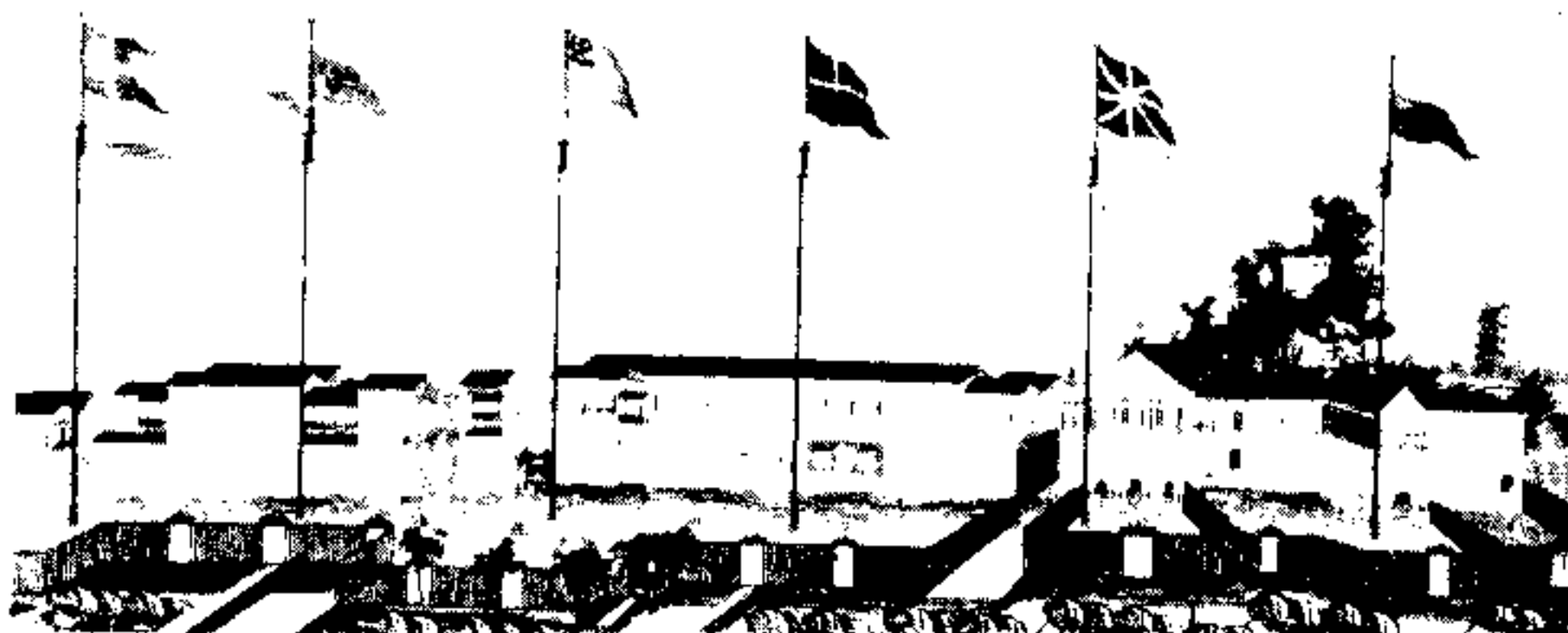


طرحی از يك شاهد عینی. سلیم شدن يك فرمانده چینی به ژائینی‌ها ۱۸۹۵

اما همهٔ اینکارها با توجه به جمعیت و وسعت خاک چین ناچیز بود. بسیاری نیز با این دوراندیشی مخالف بودند و معتقد بودند که هر نوع نوآوری مخالف سنت چینی است و امپراتریس «دزوشی» فرمانروای واقعی چین در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم نیز یکی از این افراد بود و وقتی پولی برای ساختن ناوگان جدید گردآوری شد او آن پول را صرف مرمت کاخ تابستانی پکن کرد! (س ۸).

اسلحه، کشتی‌سازی و صنایع معدن ایجاد نمودند و کارخانه‌های کوچک پارچه‌بافی و کاغذسازی ایجاد شد. مدارس بیشتری در چین دایر گردید و به برخی از جوانان کمک هزینه دادند تا بتوانند تحصیلات خود را در خارج ادامه دهند. این دانشجویان در خارج از چین با علوم جدید غربی آشنایی یافتند و از مدارس غربی فارغ‌التحصیل شدند (س ۷).

نماینده‌ی کشورهای بیگانه در «کانتون»



امتیازات بیشتر

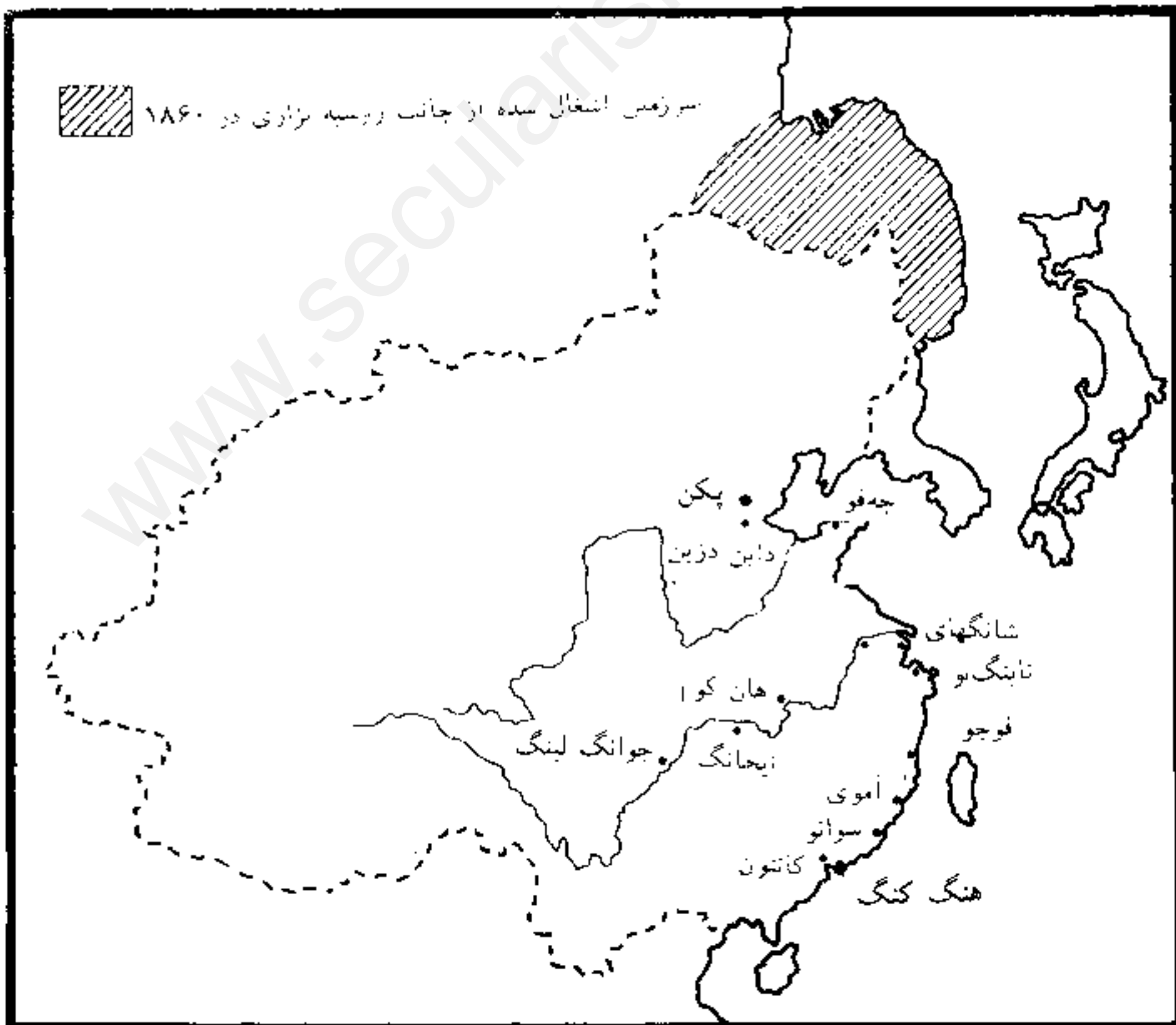
بود، چرا که آزمندی این حریفان بی‌پایان بود و روز بروز فشار این غارتگران چین را با مشکلات تازه‌ای مواجه می‌کرد.

چین اکنون چون شکاری در چنگال عقاب‌های غربی و شرقی گرفتار شده بود؛ (س ۹) و این قدرت‌ها با هم کنار می‌آمدند تا قدرت بیشتر و امتیازات بیشتری بگیرند. نقشه چین در سال ۱۹۰۰ - صفحه‌ی ... همین دفتر - مناطق تحت کنترل هر يك از این کشورها را نشان می‌دهد. (س ۱۰)

تا اواخر قرن نوزدهم چین رو به تجزیه می‌رفت و تقریباً همه شهرهای ساحلی [و بنادر] آن در دست بیگانگان

نخستین مصلحان عقیده داشتند که این پیشرفتهای کوچک همان چیزهایی بود که چین برای قدرتمند شدن دوباره به آن نیاز داشت. اما چنین نبود و کشورهای غربی همچنان حریص‌تر می‌شدند. فرانسه در جنگ ۱۸۸۴-۵ چین را شکست داد. ژاپن هم در جنگ ۱۸۹۴-۵ چین را شکست داد، و این سرافکنندگی گرانی بود، چون چین همسایه کوچکش را به چیزی نمی‌گرفت و اکنون این «دزدان کوتوله» او را به تسلیم وامی‌داشتند. این درخواستها اهانت بزرگی به چین

بنادر مهمی که در سال‌های ۱۸۴۲-۶۰ به روی بازرگانان اروپایی گشوده بود





کانتون: رود مروارید

جوانگ‌های چینی [که برای حمل و نقل کالا از آن استفاده می‌شد و این کیفیت تأثیر زیادی در کیفیت معیشت بسیاری از چینیان داشت.] بیرون برد و محصولاتی که از کشورهای بیگانه به چین صادر می‌شد، به‌ویژه منسوجات چندان زیاد بود که بافندگان و دستکاران چینی نمی‌توانستند محصولات خود را بفروشند. ابریشم کارخانه‌های انگلیسی از ابریشم دست‌کارروستانیان چینی ارزانتر بود. خانواده‌های بسیاری نابود شدند. ایجاد خطوط آهن و وسایل جدید حمل و نقل سبب بیکاری هزاران قایقران چینی

بود. تی‌ن‌دزین Tientsin را نه بخش کرده بودند که يك بخش از آن در دست چین و هشت بخش دیگر در قلمرو امتیازات بیگانگان بود. بزرگترین بندر تجاری چین یعنی «شانگهای» Shanghai اکنون شبیه یک‌شهر اروپایی شده بود.

اکثر کارخانه‌ها از آن بیگانگان و اداره‌ی آنها با آنان بود؛ و اگرچه کارها را کارگران چینی انجام می‌دادند اما مزد بخورونمیری می‌گرفتند و تمام سود در خارج از کشور به کیسه بیگانگان می‌ریخت. گسترش و ایجاد خطوط آهن و تجارت ساحلی را از اختیار

* نوعی کنسی بزرگ بادبانی چینی، احتمالاً همان جنگ است که در فارسی هم به‌کار برده می‌شود.

شد. فرمانروایی چین برای تأسیسات جدید و دگرگونی‌های داخلی به یول بیشتری نیاز داشت و این بدان معنی بود که دهقانان فقیر و ناتوان چینی باید مالیات سنگین‌تری پردازند، و چنین بود که رنج آنان افزون‌تر و نارضائی‌شان بیش‌تر می‌شد.

نامردمی‌ترین خیل بیگانگان در این میان هیئت‌های دینی تبلیغی بود که کوشششان بر این بود که در جهت تغییر دین چینان در مدارس و دانشگاه‌ها نفوذ کنند، اما تلاشهای آنان به خصوصت بیشتری می‌انجامید. اینان را عقیده چنین بود که آئین‌های سنتی چینی بر نیاپرستی متکی است و نیاپرستی برای این بیگانگان همانند پرستش خدایان

نخستین راه آهن چین. ۱۸۷۶

گوناگون بود. اینان چینی‌های مسیحی را تشویق می‌کردند که خانواده‌های خود را رها کنند و تحت حمایت مبلغان مسیحی و بیگانگان درآیند، و همین موجب می‌شد که بسیاری از تأسیسات دینی مورد حمله مردم قرار گیرد؛ و به این ترتیب گروه بیشماری از مردم کشته شدند.

همه چیز در حال تجزیه و فساد بود و دولت را یارای انجام کاری در چنین موقعیتی نبود اصلاحات کوچک در چنین شرایطی ناچیز بود و چین به اصلاحات بنیادی نیاز داشت تا بتواند خود را در ردیف کشورهای جدید قرار دهد و اندیشه‌ها و راه و رسم زندگی خود را دیگرگون کند. (س ۱۱)



اصلاحات، قیام و انقلاب

علاوه بر دهقانان گروههای دیگر نیز خواستههای جدیدی را مطرح می‌کردند، و اندیشه‌های تازه‌ای سراسر امپراتوری چین را فرا می‌گرفت. همچنان که دین اروپائیان در قسمت‌های گوناگون راه یافت اعتقاد و اندیشه‌های آنان از کشورداری و سیاست و علم نیز مورد توجه قرار گرفت. دانشجویان چینی خارج از کشور با ریاضیات، تاریخ، جغرافیا و نظام‌های فلسفی غربی آشنا شدند؛ (س ۱۲) و تشریفات و روزنامه‌های فراوانی به وجود آمد که به توضیح اندیشه‌های نو می‌پرداخت. در زمینه دست‌یابی به دگرگونی‌ها سه راه حل مورد توجه قرار گرفت: نخست روش کهن یعنی قیام دهقانان علیه سلسله [منچو]. در این زمان جوامع بنهانی دهقانی شکل فعالی یافته و اکنون هدف رهائی از تسلط بیگانگان را نیز به هدف‌های پیشین‌شان افزوده بودند. راه حل دوم که بیشتر مورد توجه نویسندگان و کارگزاران سلسله «منچو» بود انجام اصلاحات بیشتر برای قدرت یافتن دولت از رهایی از نابودی بود. اینان اصلاحات بیشتری می‌خواستند. سومین راه حل که از دو راه دیگر مؤثرتر بود برانداختن راه و روال حکومت «منچو» و ایجاد دولت ترقیخواه و پیشرو به جای آن بود؛ چنین دولتی می‌باید با اتکای به الگوهای غربی شکل بگیرد و هر سه این راه‌حل‌ها باید در سال‌های آینده مورد آزمون قرار گیرند.

در ۱۸۹۸ «اصلاحات صدروزه» پیدا

شد که برخی از کارگزاران حکومتی «منچو» و امپراتور آنرا رهبری می‌کردند. پیشنهادهای بسیاری عرضه شد، و در این زمینه طرح خاتمه دادن به روال سنتی انتخاب‌داوطلبان کارهای دیوانی که با نظام انتخاباتی کهن انتخاب می‌شدند، و این روش کهن تأثیر بسیار نامطلوبی بر آموزش و پرورش چین داشت، پذیرفته شد (س ۱۳).

برای توفیق در این انتخابات داوطلب موظف بود که ادبیات کهن را مطالعه کند و دیگر مجالی برای مطالعه علوم نو، زبان و تاریخ و مانند اینها را نداشت. اصلاح‌طلبان بر آن بودند که باید نظام تعلیم و تربیت را دگرگون کرد و با ایجاد مدارس تازه امکان مطالعه علوم و فنون کشورداری بیگانگان را فراهم آورد آنها می‌خواستند کارخانه‌ها و معادن و راه‌آهن را توسعه دهند اما مخالفان قدرتمند آنها بیکار نشستند و در اندک زمانی رهبران نهضت اصلاح‌طلبان گرفتار و تبعید یا زندانی شدند و یا آنان را گردن زدند.

تلاش دیگر در این راه از ۱۸۹۹ آغاز شد و آن قیام دهقانان بود که به قیام «باکسر»ها شهرت یافت. اروپائیان این دهقانان را از آن رو «باکسر» یا بوکسور یعنی مشت‌زن می‌نامیدند که برای مبارزه با بیگانگان تمرین نوعی مشت‌زنی چینی می‌کردند. این قیام از ایالت «شان‌دونگ» Shantung آغاز شد. در سال ۱۸۹۸ رود زرد طغیان کرد و در ۱۸۹۹ خشکید و در نتیجه قحطی همه جا را فرا گرفت. «باکسر»ها حکومت را برای آنکه دست روی دست گذاشته بود و مددی



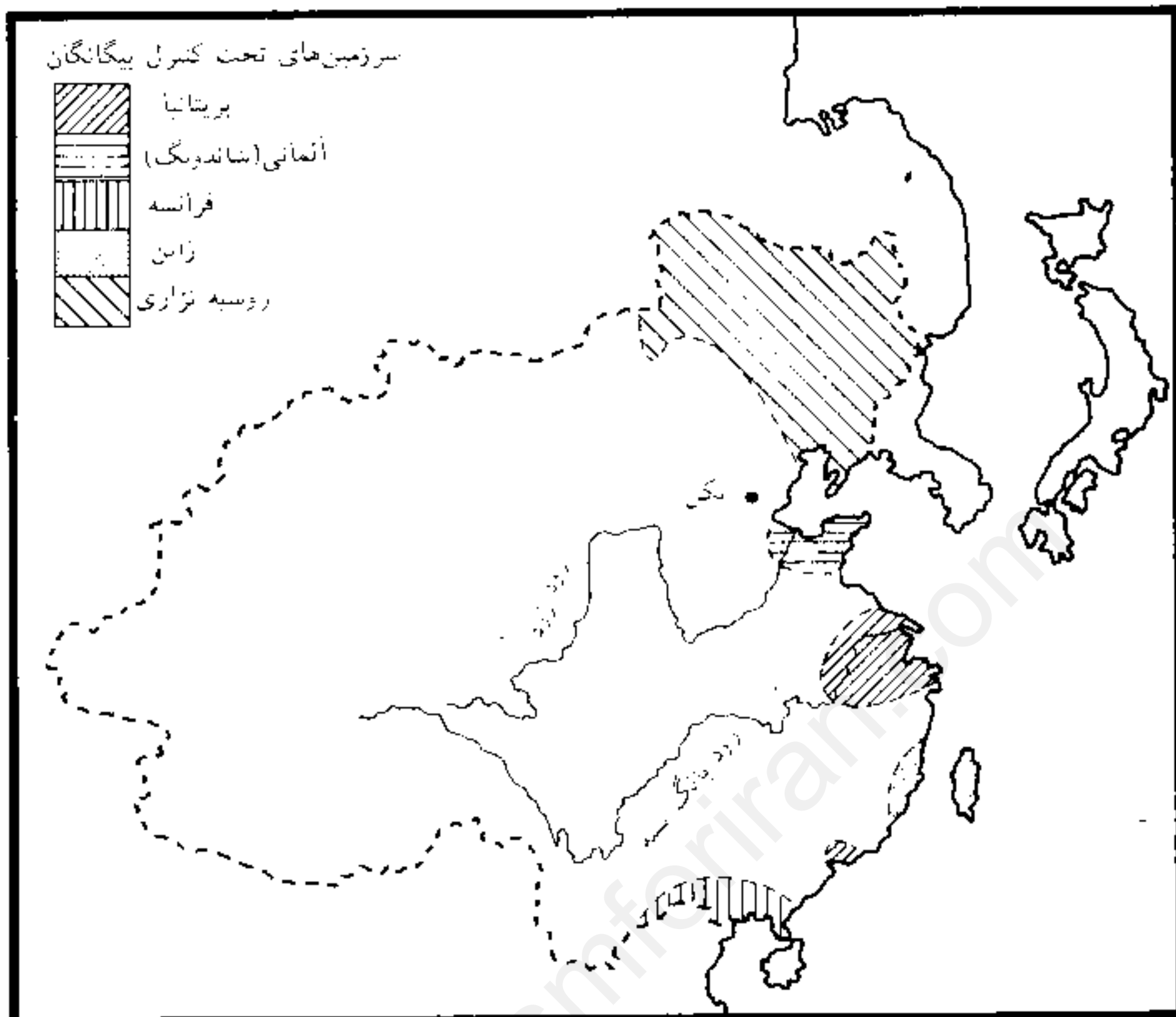
اعدام رهبران «باکسر»ها ۱۹۰۱

ادامه یافت. هشت کشور بیگانه‌ئی که اتباع آنان مورد حمله قرار گرفته بودند ۴۵۰۰۰ سپاهی را به پکن روانه کردند و «باکسر»ها یارای برابری با آنان را نداشتند درهم کوبیدند و سپاهیان بیگانه به پکن وارد شدند و شهر را غارت، مردم را قتل عام و بکن را ویران کردند.

بنابر معاهده‌ئی که در سال ۱۹۰۱ به امضاء رسید منچوها را واداشتند که رهبران «باکسر» را اعدام کنند. غرامت سنگین پردازند و سپاهیان بیگانه مجاز باشند که در پکن ساخلو داشته باشند. اکنون سلسله منچوری بی یاروبی کس مانده بود. دست بازرگانان غیرچینی و دولت‌های بیگانه در کارها باز و کس را در برابر آنان یارای مقاومت نبود و به نظر می‌رسید که خواستهای آنان را بیانی نیست. «منچو»ها اختیار ملک خود را از دست داده و تا گردن گرفتار قرض و دیون خود بودند. اکنون «منچو»ها بودند

نمی‌رساند سرزنش کردند. آنان عقیده داشتند که بیگانگان ارواح نیاکان گورستان‌های کهن و خدایان را به خشم آورده و آنان هم سیل و قحطی را سبب شده‌اند. و از این رو شعار «باکسر»ها به «زوال دودمان منچو و نابودی بیگانگان» تبدیل شد (س ۱۴).

«باکسر»ها به مسیحیان چینی و هیأت‌های تبلیغی مسیحی حمله کرده و بسیاری از خطوط آهن و شبکه‌های تلگرافی را نابود کردند. در چنین شرایطی «دزوشی» امپراتریس برای از میان برداشتن بیگانگان به «باکسر»ها روی آورد و به‌خواخواهی آنان برخاست و بر آن بود که پس از یکسره کردن کار بیگانگان «باکسر»ها را نیز از میان بردارد. «باکسر»ها بدون توجه به نقشه امپراتریس حمایت او را پذیرفتند و بیگانگان مقیم پکن را مورد حمله قرار دادند. این پورش‌ها پنجاه و پنج روز



چین در ۱۹۰۰

این دو کشور فارغ‌التحصیل شده و با نظام سیاسی این دو کشور آشنایی داشتند.

نخستین رهبر اصلاح طلب بیرون از حکومت «سون‌یات - سن» بود آکه نقش حساسی در تاریخ چین داشت. «سون‌یات - سن» در جنوب چین و در خانواده‌ای دهقانی زاده شد و پس از فراغت از تحصیل مدت درازی را در خارج از چین گذراند. او تحصیلات خود را در رشته پزشکی به پایان رسانده و به مسیحیت گروید و با درک موقعیت چین رسالت خویش را در برانداختن دودمان «منچو» (س ۱۵) قرار داد و در این راه با ایجاد يك انجمن پنهان سالها

و مخالفان آنها؛ بازرگانان و تجار چینی که از رقابت با بازرگانان بیگانه وامانده بودند با حکومت «منچو» به مخالفت برخاستند، دهقانان، نویسندگان، کارگران، معلمان و دانشجویان عرصه را بر دولت تنگ‌تر کردند. حال در مردم چین این اندیشه رشد میکرد که باید برای نجات کشور با هم یگانه شوند و با از میان بردن سلسله «منچو» کشور را نیرومند کنند. اصلاح طلبان می‌کوشیدند نوعی حکومت نو علم کنند که جای سلسله «منچو» را بگیرد و در این راه خواستار جمهوری از نوع جمهوری فرانسه و آمریکا بودند و این بدان علت بود که بیشتر روشنفکران تحصیل کرده چینی از

به سفر در کشورهای خارج و گردآوری پول و حمایت چینیان خارج و ژاپن پرداخت و در سال ۱۹۰۵ اتحادیه انقلابی را که بعدها گوئومین تانگ Kuomintang نام گرفت بنیاد نهاد.

خواست‌های اساسی گوئومین تانگ (س ۱۶) بر سه اصل زیر یعنی: وحدت و قدرت یافتن ملت چین و کوتاه کردن دست بیگانگان از دخالت در چین، به وجود آمدن يك حکومت دموکراسی منتخب مردم بازگرداندن زمین‌های دهقانان به آن‌ها و اعتلای زندگی مردم، استوار بود.

در ۱۹۱۱ انقلاب از وو جانگ Wuchang در یانگ‌تسه میانه yangtse آغاز شد. با آغاز انقلاب از «وو جانگ» به زودی دهقانان، شهرنشینان

دکتر «سون یات - سن»

و دانش‌آموزان به انقلابیون پیوستند. انقلاب گسترش یافت. اغلب مناطق جنوبی به زودی تحت کنترل نیروهای «سون یات - سن» درآمد و در اوایل ۱۹۱۲ «منچو»ها به اجبار دست از تخت و تاج‌شان کشیدند و جمهوری جدید چین اعلام شد. اما این آغاز کار بود و حکومت جدید با مشکلات فراوانی رو به رو شد.

فرماندهان نظامی

اگرچه «گوئومین تانگ» حکومت «منچو»ها را برچیده بود اما این کافی نبود. مشکلات فراوانی در پیش بود و آنچه با تغییر نظام باید مورد توجه قرار می‌گرفت دیگرگونی در نوع حکومت بود.





جنازه «منچو»ئی در خیابان‌های «وو جانگ»

منظمی نداشت و اروپائیان و ژاپنی‌ها بر بخش‌هایی از چین تسلط داشتند و به‌علاوه چینیان بسیاری نیز بودند که به‌دولت جدید توجهی نداشتند. «گوئومین تانگ» در جنوب چین قویتر از جاهای دیگر بود و هنوز هم بسیاری از

حال «گوئومین تانگ» درصدد ایجاد حکومت جدیدی بود که بتواند متابع چین را سازمان بدهد و بیش از ایجاد یک حکومت ملی کنترل نیروها از کارهای اساسی بود؛ اما این کار چندان آسان نبود چرا که «گوئومین تانگ» ارتش

فرماندهان «منچو» و دست‌نشاندهانشان بر شمال چین تسلط داشتند. مشهورترین این فرماندهان یوان شییه‌گای Yuan Shih-Kai بود که در «پکن» فرماندهی نیرومندترین سپاه چین با او بود؛ و بدین سان «گوئومین تانگ» مجبور بود که با «یوان شییه‌گای» توافق کند و این کار با واگذاری ریاست جمهوری به «یوان شییه‌گای» حاصل شد.

در ۱۹۱۲ مجلس چین با انجام انتخابات تاسیس شد اما «یوان شییه‌گای» در عمل نشان داد که به‌وجود مجلس علاقمند نیست و فرماندهان و سپاهیان خود را مأمور حمله به نمایندگان کرد و به‌جست‌وجسوی قدرت بیشتر و انتصاب خود بعنوان نخستین امپراتور و ایجاد امپراتوری تازه بود.

«یوان شییه - گای» پیش از آنکه بتواند به‌هدف خویش برسد مُرد و پس از او سه تن از فرماندهان جنگی شمال برای به‌دست گرفتن قدرت و رهبری با یکدیگر به رقابت و ستیزه برخاستند و این فرماندهان جنگ طلب (س ۱۷) با جنگ‌ها و رقابت‌های شان آشوب و مصیبت‌های بسیاری در چین پدید آوردند. سربازان این فرماندهان برای گردآوری غذا و مالیات به روستاها روی آوردند (س ۱۸) و هرچه را که می‌یافتند غارت می‌کردند و دهقانان را یا آواره، یا نابود می‌کردند. شبکه آبیاری و جاده‌ها و پل‌ها در این یورش‌ها نابود شد، و با گسترش قحطی میلیون‌ها نفر از مردم یامردند یا به‌گدائی افتادند (س ۱۹).

همه‌ی امیدهای حکومت جمهوری

تباه شد و اکنون چین دیگر هیچگونه حکومتی نداشت و در بدترین شرایط قرار داشت (س ۲۰). حال هرج و مرج بیش از پیش بود و بیگانگان هنوز به‌چین تسلط داشتند، و چاره کار نامعلوم بود.

انقلاب در اندیشه^۱

در چنین شرایط دهشتباری دانشجویان و نویسندگان چینی به‌جستجوی راه حل مشکلات کشور برآمدند و در نشریات و مجلات به تشریح اندیشه‌ها و اعتقادات مختلف پرداختند. راه‌حلهای پیشنهادی برای رهایی از چنین شرایطی مختلف بود اما همه آنها در يك نکته وحدت نظر داشتند و آن تغییر و تحول در کل جامعه بود. در بسیاری از این نوشته‌ها نکات مطلوب زندگی مردم کشورهای غربی و ضعف راه و رسم زندگی مردم چین به‌خوبی بیان می‌شد (س ۲۱ و ۲۲) و اجتماعات و سازمانهای پیشماری پدید آمد که هدف همه‌شان ایجاد آینده‌ی بهتر بود: یعنی برچیدن نیاپرستی و پایان دادن به «راه کنفوسیوس» [سنت کنفوسیوسی]؛ بهبود وضع زنان؛ آموزش علم جدید در مدارس بیشتر، ساده کردن زبان نوشتاری به طریقی که مردم بیشتری بتوانند از خواندن و نوشتن بیاموزند.

در ماه مه ۱۹۱۹ این جنبش تحرك تازه‌نی یافت و این زمانی بود که معاهده‌ی پایان جنگ بین‌المللی اول امضاء شده بود. آلمان از بریتانیا و فرانسه و آمریکا شکست خورده بود و چینیان

امیدوار بودند که امتیازات آلمان در ایالت «شاندونگ» لغو و به چین بازگردانده شود. اما از آنجا که ژاپن در این نبرد بریتانیا را یاری کرده بود این امتیازات نه به مردم چین که به ژاپن رسید.

این اقدام موجب بروز توفان عظیمی از اعتراض در چهارم ماه مه شد و در پی این عصیان دانشجویان و دانش‌آموزان به خیابان‌های پکن ریختند و اعتراض سراسر چین را فرا گرفت. گروه‌های دیگر و از جمله کارگران به اعتصابیون پیوستند. و بازرگانان هم کالاهای ژاپنی را تحریم کردند. اکنون تظاهرات مردم علاوه بر اعتراض به واگذاری امتیازات آلمان به ژاپن شکل تازه‌ئی گرفته، خواست مردم رهائی از تسلط بیگانگان بر سرزمین چین و تجدید بنای کشور بود (س ۲۳). اکنون اکثر مردم در حزب «گوئومین تانگ» متشکل شده و با حمایت از دکتر «سون یات - سن» خواستار آزادی چین شدند. گروهی دیگر نیز دیدگاه تازه‌ئی یافته و از الگوهای غربی روی می‌گردانیدند. به نظر می‌رسید که بیگانگان فقط خواستار ناتوانی چین بودند و کوشش مردم چین در پدید آوردن پارلمان و حکومت دموکراسی غربی نومیدانه با شکست مواجه شده بود و امید گروه‌های تازه به اتحاد شوروی و سیستم نوپای آن بود. در ۱۹۱۷ حکومت روسیه تزاری در پی انقلاب مردم سرنگون شده و دولت کمونیستی جای آن را گرفته بود و تلاش این حکومت در توجه به پیشرفت و بهبود زندگانی دهقانان فقیر و کارگران و نابودی قدرت ثروتمندان و زمین‌داران

بزرگ و امپراتور بود. به علاوه دولت کمونیستی جدید همه‌ی معاهدات و امتیازاتی را که روسیه تزاری در شرایط نامساوی بر مردم چین تحمیل کرده بود لغو و آن امتیازات را به چین بازگردانید. در چنین شرایطی بود که در سال ۱۹۲۰ گروه‌های کمونیست در «شانگهای» Shanghai و شهرهای دیگر به وجود آمد؛ و در ۱۹۲۱ این گروه‌ها به هم پیوستند و حزب کمونیست چین شکل گرفت. •

جنگ و جنگ داخلی، ۱۹۲۷-۴۹

از اوضاع چین در دهه ۱۹۲۰ سخن بگوئیم: «گوئومین تانگ» (KMT-) با اقتدار تدریجی بر جنوب چین تسلط یافته بود و حزب کمونیست چین - CCP - اگرچه هنوز قدرتی نداشت اما در برخی از شهرها مورد حمایت کارگران صنایع بود؛ اما هنوز هم فرماندهان جنگجو و بیگانگان در شمال و مناطق شهری از قدرت برخوردار بودند.

دکتر «سون یات - سن» در ۱۹۲۵ مرد و رهبری «گوئومین تانگ» به معاون او «جیانگ گای - شک» Kai-Shek Chiang واگذار شد: «جیانگ گای - شک» جانشین «سون یات - سن» سی و هفت سال داشت؛ او کوچکترین فرزند يك خانواده دهقان بود که بعدها به نظامیگری روی آورده بود. او امکان پیشرفت را تنها در پرتو يك ارتش مقتدر ممکن میدانست و در افتادن با دشمن را

از این طریق میسر می‌دانست. با گذشت زمان «جیانگ گای - شک» به حکومت نظامی روی آورد و بر آن بود که سربازان و نظامی‌های تربیت یافته بهتر از دیگران می‌توانند کشور را اداره کنند!! در ۱۹۲۶ او بر آن شد که به شمال لشکرکشی کند و از این کار دو هدف داشت: نخست شکست فرماندهان جنگجو و دوم نابودی کمونیست‌ها چرا که وحدت کشور و اخراج بیگانگان را از این راه میسر میدانست!

در ۱۹۲۹ فرماندهان جنگجو شکست یافتند و دولت جدید در «نن کینگ» Nanking تشکیل شد. بعد از مرگ «سون یات - سن» کمونیست‌ها به سبب کژرفتاری جانشین او از «گوئومین تانگ» جدا و از ۱۹۲۷ جنگ داخلی بین این دو گروه آغاز شد و این نبرد بیست و دو سال ادامه یافت. در ۱۹۳۱ ژاپن به چین حمله کرد و «منچوری» را به تصرف خود درآورد و در ۱۹۳۷ نیز دیگر بار با لشکرکشی وسیع بخش عظیمی از چین را تصرف نمود و «جیانگ گای - شک» در جنگ با کمونیست‌ها نیز کاری از پیش نبرد. «گوئومین تانگ» بیش از توجه به دشمن خارجی یعنی ژاپن متوجه تهدید کمونیست‌ها بود و چنین بود که «جیانگ گای شک» ژاپنی‌ها را «بیماری پوستی»! و «کمونیست‌ها» را «بیماری قلبی» می‌خواند و به همین دلیل بود که «گوئومین تانگ» به جای دفاع و مقابله با ژاپن درصدد نابودی کمونیست‌ها بود و به ژاپنی‌ها مجال داد که چین را به شدت مورد مخاطره و آسیب قرار دهند.

بدینسان دولت «گوئومین تانگ» به تدریج مورد نفرت مردم قرار گرفت و این نفرت افزایش یافت. در ۱۹۴۳ همه‌ی معاهدات تحمیلی به چین پایان گرفت و اروپائیان سرانجام پس از یکصد سال از توقعات خود چشم پوشیدند اما بخش عظیمی از چین تا سال ۱۹۴۵ همچنان به فرمان ژاپن باقی ماند. در این زمان «گوئومین تانگ» تنها بر قسمت کوچکی از چین تسلط داشت و در منطقه نفوذ آنان مسأله‌ی بزرگ فقر و رنج و نابسامانی دهقانان همچنان بر جای بود. در جهت مبارزه با فقر و نابسامانی زندگانی دهقانان - هیچ کاری انجام نشده و نه زمینی برای کشت بیشتر به آنان واگذار شده بود و نه حرص از بابان و مالیات سنگین رایایانی بود. دهقانان و مردم فقیر شهرنشین از مدرسه محروم و بیماران و یران را بی‌پناه و محلات کثیف «شانگهای» در نوع خود بدترین محلات بودند. هیچ کاری در بهبود زندگی مردم صورت نمی‌گرفت و هر سال هزاران نفر از مردم فقیر کوچه و خیابان از فقر و گرسنگی و بیماری نابود می‌شدند.

«جیانگ گای - شک» اکنون دیکتاتور و خودکامه‌ئی بود که حکومت خود را به نیروی پلیس مخفی حفظ می‌کرد و فرماندهان و پلیس «گوئومین تانگ» مأمور گردآوری مالیات و توقیف و قتل دهقانانی بودند که علیه از بابان وزمینداران بزرگ قیام کرده بودند. در شهرها با افزایش قیمت اجناس فقر به اوج خود رسیده و بیداد می‌کرد و «جیانگ گای - شک» تنها به روش‌های

کهن کشورداری می‌اندیشید، (س ۲۴ و ۲۵) و مردم گروه گروه به کمونیست‌ها می‌پیوستند و دانشجویان و دانش‌آموزان، نویسندگان، کارگران، دهقانان و حتی بازرگانان به مناطق تحت اختیار کمونیست‌ها روی می‌آوردند.

کمونیست‌ها دهقانان را در برابر اربابان حمایت می‌کردند و در ۱۹۴۵ وقتی ژاپن شکست خورد کمونیست‌ها [که دوشادوش مردم با ژاپنی‌ها جنگیده بودند]، قوی‌ترین حزب چین و «گوئومین تانگ» - که از نبرد با ژاپن دوری می‌جست - فاسدترین و بدترین حزب چینی بود و این نکته‌ای است که همه شاهدان عینی بر آن تکیه کرده‌اند (س ۲۶). جنگ داخلی (که مدت بیست و دو سال ادامه یافته بود) سرانجام در ماه اکتبر ۱۹۴۹ با پیروزی کمونیست‌ها و تأسیس جمهوری خلق چین پایان گرفت.

سرانجام چین دارای فرمانروایی مقتدری شد که در پرتو آن وحدت چین فراهم آمد. اینک وظیفه‌ی کمونیست‌ها گسترش انقلاب و رسیدن به هدف‌های آن در سراسر چین، برای ایجاد یک کشور جدید و نیرومند آغاز شده بود (س ۲۷). برای اطلاع بیشتر از چگونگی برنامه و کار کمونیست‌ها می‌توانید به دفتر دیگر از این مجموعه به نام «مائوتسه‌تونگ» مراجعه نمایید - تحت تسلط کمونیست‌ها انقلاب چین ادامه یافت اما پیشرفت در این زمینه تا سال ۱۹۴۹ در چه حدی بود پرسشی

است که می‌توان تاحدی بدان در این دفتر پاسخ داد.

چین سنتی دولت ناتوانی داشت که کمتر از ثروت‌های ملی بهره می‌گرفت و تقریباً تنها به کشاورزی آن هم به صورت محدود متکی بود و از نظر نظام اجتماعی این کشور بر نظام خانوادگی استوار بود و در آن سه خانواده بزرگ و خاندان‌های وابسته به آن مملکت را اداره می‌کردند. این سه خانواده عبارت بود از خاندان «منچو»، اشراف و دهقانان. از ۱۹۴۹ به بعد چین صاحب دولتی مقتدر و ارتش مجهز شد. اگرچه هنوز اقتصاد این کشور متکی به کشاورزی بود اما در شهرها به تدریج صنایع گوناگون شروع به پیشرفت کرد با گذشت زمان گسترش خطوط آهن قسمت‌های گوناگون چین را به هم پیوست.

در «منچوری» که دیگر از تسلط ژاپنی رهائی یافته بود، صنایع سنگین - آهن و فولاد - تأسیس شد و نظام اجتماعی آن نیز تغییر کرد (س ۲۸). بیشتر مردم چین هنوز هم از طریق کشاورزی زندگی می‌کردند اما «منچو»ها رفته و زندگی اشراف با تغییر هدف‌های تعلیم و تربیت و سازمان‌های آن دیگرگون شده بود و طبیب، قانون‌گزار، مهندس، بازرگان، سرباز و کارگرهای صنعتی راه تازه‌ئی را در پیش گرفتند. چین کشور بزرگی است و اگرچه پیروزی انقلاب در همه جا زودرس نیست اما از ۱۹۴۹ چین راهی را پیموده است که امروز با پیشرفت‌های بزرگ از قدرت‌های بزرگ جهان است.

چین نمونه‌ئی برای اروپا نوشته فرانسواکستی، فیلسوف فرانسوی، ۱۷۶۷

همه میدانند که چین یکی از زیباترین، پیشرفته‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان است. امپراتوری چین به اندازه تمام اروپاست با این تفاوت که اروپا تحت یک حکومت واحد نیست و دولت‌های متعددی بر آن فرمانروائی دارند....

امپراتور چین فرمانروائی خودکامه است. اما مراد از این واژه چیست؟ چنین پیداست که ما عموماً در اروپا نظر ناخوشایندی درباره حکومت این امپراتوری چین نداریم؛ اما من از گزارش‌های درباره چین به این نتیجه رسیده‌ام که قوانین اساسی چین بر خرد و قوانین استواری متکی است که امپراتور آن را تصویب و شخصاً در اجرای آن بدقت نظارت می‌کند.

آغاز تجارت با «بربر»ها نامه امپراتور چی‌ئن لونگ به جرج سوم در ۱۷۹۳

در امپراتوری آسمانی ما همه چیز به وفور هست و محصولی نیست که درون مرزهای آن تولید نشود بدینسان نیازی به وارد کردن مصنوعات بربرها به این کشور نیست. اما تولیدات چای، ابریشم و چینی‌آلات امپراتوری آسمانی مورد نیاز ملت‌های اروپایی است و ما به نشانه لطف به شما اجازه داده‌ایم که احتیاجات خود را از بنگاه‌های بازرگانی با بیگانگان - مجتمع‌های تجاری چین - که در «کانتون» canton تأسیس خواهد شد تهیه نمائید و بدینسان کشور شما با ما به ایجاد رابطه تجاری می‌پردازد... اصل سلطنت مادر برابر «بربر»ها گذشت و کنترل توام با آشتی است.

اما اگر شما تجار بیگانه را رهسپار «جگیانگ» Chekiang و «تی‌ئن‌دزین» کنید و بخواهید که در این مناطق به قصد تجارت مقیم شوند آنان در برابر فرمان امپراتوری آسمانی قرار می‌گیرند... و بازرگانان شما بی‌شک آزاد نیستند که در آنجا به اقامت و تجارت پردازند و بیدرنگ از این مناطق اخراج خواهند شد... مگوئید که به هنگام شما را آگاه ساخته‌اند! خاضعانه اطاعت کنید و غفلت روا مدارید.

استعمال تریاک نامه وصف بندر کانتون به مملکه ویکتوریا در ۱۸۳۹ از یکی از دیوانیان چینی

از آنگاه که بندر «کانتون» به روی همگان گشوده شد تجارت به پیشرفت‌های بزرگی دست

یافته است. نزدیک به صد و بیست یا صد و سی سال ساکنان «کانتون» در آرامش بازرگانی سودمندی با کشتی‌های بیگانه داشته‌اند. ریواس، چای و ابریشم کالاهای سودمند کشور ماست و محصولات آن است که بیگانگان بدان نیاز دارند. نیکخواهی دربار آسمانی ما، که شامل همگان است، فروش و حمل این چیزها را از طریق دربار مجاز کرده و آنها را حتی از قلمروهای دوردست دریغ نداشته است. سخاوت آن [دربار] با سخاوت آسمان و زمین برابری می‌کند.

اما گروهی از بیگانگان بداندیش با ساختن تریاک و آوردن آن برای فروش به چین نادانان را می‌فریبند که با استعمال آن خود راتباه کنند و تنها دلیل آنها سودی است که از این راه به‌چنگ می‌آورند. پیش از این شمار تریاکیان اندک بود، اما اینک این کار اهریمنی همه جا رواج یافته و تأثیرش عمیق‌تر و ژرف‌تر می‌شود.

امپراتوری بزرگ و یگانه ما «منچو» خود را مسوول عادات و رفتار رعایا میدانند و نمیتواند خشنود باشد که آنان را قربانیان این سهم مهلك ببیند. به این دلیل ما بر آن شده‌ایم که نخست قاچاق‌فررستان و تریاکیان را مجازات کنیم تا یکباره از اشاعه این ننگ جلوگیری کنیم. چنین برمی‌آید که این کالای زهراگین را اهریمن خویانی در قلمرو فرمانروائی شما می‌سازند.

سند ۴

برتری چین از گزارش یکی از دیوانیان به امپراطور، ۱۸۳۹

«بربر»های انگلیسی نژادی حقیر و نفرت‌انگیزند اعتمادشان به کشتی‌های نیرومند است و تفنگ‌های بزرگ؛ اما درازی راه طی شده و عدم امکان تهیه ملزومات مناسب آنان را فرسوده می‌سازد، و سپاه آنان، پس از فقط یک شکست، بی‌زادوبرگ می‌مانند نومید و فنا می‌شوند. اگرچه خیلی راست است که تفنگ‌شان مخرب است باز با این همه در حمله به لنگرگاه‌های ما نشانه را خیلی بالاتر می‌زنند چرا که با وجود امواج هدف آنان ثابت نخواهد بود... آنها بی‌شک بدون کمک راهنمای بومی به سواحل هجوم می‌آورند... و اگرچه کشتی‌های‌شان ضدآب است اما ضدآتش نیست و ما به آسانی می‌توانیم کشتی‌ها را به آتش بکشیم. جاشویان و ملوانان در برابر آب و هوای سواحل ماتاب نمی‌آورند و بی‌شک بسیاری از آنان نابود می‌شوند... پس بی‌آنکه دشمن را ناچیز بگیریم دلیلی هم برای ترسیدن از آنان نداریم.

سند ۵

تأثیر مناطق «امتیاز» بیگانگان بر چین از کتاب سرنوشت چین، اثر جیانگ گای شک سال ۱۹۴۳

ایالات تحت نفوذ بیگانگان یا مناطق امتیاز، به‌مسورت مراکز بیسرفت صنایع جدید و

سازمانهای تجاری شدند. و سال به سال اقتصاد کشور ما در این مناطق متمرکز شد. خطوط آهن و کشتی بخاری بنادر تحت نفوذ دیگران به بنادر داخل کشور نیز گسترش یافت. صنایع سنتی و دسنی ورسکست و کشاورزی تپاه بند. در روستاهای فقیر شده قنات‌های قدیمی مرمت نشد، سد‌ها نابود، قحطی بیش‌تر و روستاها بدل به بیابان شد. این‌ها همه آثار معاهدات تحمیلی بود و سبب بند که «سالخوردگان و ناتوانان در جوی کنار خیابان‌ها بمیرند، و توانایان به هر سوی آواره شوند و راهزنی بیشه کنند.»

این امتیازات یعنی بنادر و مناطق تحت نفوذ بیگانگان] نه تنها منشاء صدور و فروش تریاک بلکه مرکز رواج فساد و فحشا، قمار، دزدی و راهزنی بود. وقتی اوضاع اقتصادی در داخل کشور نابسامان‌تر و مردم فقیرتر شدند روستائیان به شهرها کوچیدند اما در شهرها نیز نتوانستند کاری پیدا کنند و به ناچار پسران و دختران خود را فروختند و گرفتار عادات اهریمنی و فحشا و بچه‌دزدی شوند. بدین ترتیب طی صد سال گذشته شهرهای زیبا و با سکوه چین به جهنم فقر و هرج و مرج تبدیل شد. خسارت و آسیب قمار محدود به ثروتمندان نبود بلکه دامنگیر فقیران و درماندگان نیز شد. ثروتمندان ثروت خود را از دست دادند و ورسکسته شدند و فقیران کار و کسب خود را از دست دادند و به‌یریشانی دچار گشتند.

سند ۶

از شعارهای «تای‌پینگ»ها

امپراتوری، امپراتوری خداست و نه امپراتوری «منچو»های بربر. انجا که زمین برای کشت هست با هم آنرا کشت می‌کنیم، هرجا برنجی هست با هم آنرا می‌خوریم، هرجا که بوشاکی هست با هم آنرا می‌پوشیم؛ هرجا پولی به‌کف آوریم با هم آنرا خرج می‌کنیم. نه جانی هست که برابری نباشد؛ و نه کسی که از گرسنگی باك و از سرماییم داشته باشد.

سند ۷

نیرومند کردن خود از گزارش لی - هونگ جیانگ، یکی از فرماندهان مقتدر جینی به امپراتور در سال ۱۸۷۳

امروز اگر بخواهیم زندگی کنیم و همچنان بگوئیم که «بربر»ها را رها کنیم و آنان را از سرزمین‌مان برانیم سخنی سست و تیره گفته‌ایم. حتی اگر ما طالب صلح و نگهداری سرزمین خود باشیم بیروزی ما در این راه در داشتن سلاح مناسب است. آنان سلاح خود را علیه ما و برای برتری و بیروزی بر ما بکار می‌برند و از آن در برابر سلاح نامناسب ما با فنون پیشرفته خود بهره‌می‌جویند تا بر ما توهین روا دارند. پس ما چگونه بدون سلاح و پیشرفت فنی می‌توانیم یکروز در برابر آنها بایستیم؟ راه اتکای به‌خود و نیرومند شدن و یاد گرفتن آموخته‌های آنان است... هرچه بیشتر بیاموزیم پیشرفت ما در این راه سریع‌تر خواهد بود.

سند ۸

مخالفت با نظر نیرومند کردن خود نوشته وو - رن فرهیخته سنت‌گرا، ۱۸۶۷

امپرانوری حین چندان بزرگ است که آن را نیاز به چیزی نبست. اگر آموزش نجوم و ریاضیات - یعنی دانشی که غربیان بدان بیشتر توجه دارند - ضروری است می‌توان با جستجو در سراسر این سرزمین بزرگ استادی را یافت... چرا ما باید از «بربرها» چیزی بیاموزیم؟... آنان دشمنان ما هستند.

سند ۹

تکه تکه کردن چین - سون یات - سن (۱۸۶۷ تا ۱۹۲۵)

ما فقیرترین و ناتوان‌ترین کشور جهانیم، و در کارهای بین‌المللی یائین‌ترین مقام را داریم؛ و بقیه جهان کارد قصابی است و بشقاب خالی و ما همچون ماهی و گوشت.

سند ۱۰

چین از دیدگاه روسیه در دهه ۱۸۹۰ سرگنی ویته، وزیر روسی

کشورهای بی‌تحرکتر آسیا سنکار مهاجمان نیرومند چون گوشت قربانی خواهند شد. مشکل هر يك از این کشورها ای مهاجم این است که سهم هرچه بزرگ‌تری از میراث کشورهای شرقی به‌چنگ آورد، خصوصاً از میراث بزرگ چین. روسیه از نظر جغرافیایی و تاریخی با چین همانندی‌هایی دارد و کم و بیش این دو کشور دارای سرنوشت مشابهی بوده‌اند... و توجه به روسیه و راه روسیه از جانب چین مسأله‌ای است که در طی زمان مشخص خواهد شد.

سند ۱۱

اصلاحاتی در ارتش در گزارشی که دو افسر عالی‌رتبه مهم در ۱۹۰۱ به امپراطور دادند و پیشنهاداتی برای اصلاح ارتش ارائه کرده بودند.

در پایتخت‌های کشورهای بیگانه امور نظامی و سپاهیگری و کنترل و برنامه‌ریزی‌های مربوط بدان به وزیران بزرگ سپرده می‌شود. در بریتانیا، فرانسه، آلمان و دیگر کشورها نام چنین وزیری «رئیس ستاد» است و «رئیس ستاد» کسی است که مسوول امور لشکری از قبیل نیروی دریایی و زمینی است. میزان مزد، نقشه‌ها و کتاب‌ها، تدارکات ارايه‌ها و کشتی‌ها و امور حمل و نقل، امور جاسوسی و امنیتی وسایل دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد... تدارکات نظامی را نباید فراموش کرد. بدون داشتن سلاح کافی حفظ صلح ناممکن است. تجهیزات جدید نظامی باید بیش از هر چیز تولید شود و گرنه افسران و سربازان ما هرگز نمیدانند که وسایل جنگی جدید و راه‌های نوجنگی چیست... و بویژه باید تدبیری به کار بست که طی آن که سپاهیان با استعداد برای مطالعه امور سپاهیگری به‌زاین و کشورهای دیگر بروند و در باره سلاح جدید جنگی مطالعه کنند.

آموزش و پرورش در ۱۹۰۲ از يك سوږاي خانوادگي دربارهٔ تحصيل سه پسرشان.

بزرگترین پسر ما مشتاق و کوشاست و به تازگی فارغ التحصیل شده است و از آنجا که بزرگترین پسر خانواده است مقدمات ازدواج او را فراهم می‌سازیم تا صاحب فرزند شود و خانه را رونق بخشد سنت را به جای آورد؛ و بعد بدو اجازه می‌دهیم تا تحصیلات خود را در «مدارس دریای شرق» [- زاین -] در زمینه امور مدیریت و اداره‌ی کشور ادامه دهد. در مورد دومین پسر خانواده که به پژوهش و تحقیق علاقه دارد برای او موقعیتی فراهم می‌سازیم تا در زمینه‌ی علوم جدید از قبیل معدن‌شناسی و راه آهن مطالعه کند چرا که ایالت ما در حال پیشرفت است و به این علوم نیازمند است و برای ادامهٔ تحصيل می‌توان او را به «مدارس دریای غرب» [- اروپا -] فرستاد. و سومین پسر خانواده را به دانشکدهٔ نظام می‌فرستیم تا فنون سپاهیگری را بیاموزد و از سرزمین ما دفاع کند.

لغو نظام کهن امتحانات بخشی از يك فرمان امپراتور که در ۱۹۰۵ صادر شده است

اکنون که وضع بسیار حساس و بحرانی است. گردآوری افراد مستعد امری حیاتی است با توجه به این نکته که امتحانات اخیر اغلب از درس‌هایی بوده که موادشان بی‌ارزش بوده، دربار بارها فرمان‌هایی صادر کرده که در آنها از والیان و فرمانداران استان‌های گوناگون خواستار ایجاد مدارس بیشتر شده است به این امید که مردم کشور همه به دانش عملی روی آورند تا برای خدمت آماده باشند. از این کار قصدی عمیق و ژرف در میان بود. اکنون پیش از این اجازه داده شد که بنابه پیشنهاد وزیر آموزش امتحانات ولایتی و شهری بتدریج کاهش یابد و به سه امتحان تبدیل شود. اینک به استناد گزارش‌های والیان و دیگران اگر نظام امتحانات پیشین ادامه یابد مردم به تردید می‌افتند، و به منظور پیشرفت دادن به تأسیس مدارس، نخست نظام امتحانی باید از میان برداشته شود. آنچه گفته شد متکی به دوراندیشی است و به موجب این فرمان امتحانات سالانه «پینگ - یو» ping-yu | ۱۹۰۶ - | و همهٔ امتحانات ایالتی و شهری لغو می‌گردد.

از يك آگهی «باکسر»ها از شمال چین، ۱۹۰۰

توجه: همه مردم بازار و روستانشینان ایالات چین، از آنجا که «کاتولیک»ها و «پروتستان»ها از خدایان و فرزندان ما بد گفته‌اند، و از بالا امپراتور و وزیران را فریفته‌اند، ستمی که بر مردم یائسین روا داشته‌اند، هم خدایان و هم مردم از آنان خشمگین‌اند.... و این ما را بر آن می‌دارد که به مستزنی جادوی ای - هو - «باکسر» روی آوریم تا کشور خود را حفاظت کنیم؛ راهزنان بیگانه را از کشور خود برانیم و مسیحیان

نوابین را نابود کنیم تا مردم خود را از رنج و بیچارگی برهانیم.

سند ۱۵

یک انقلابی سخن می گوید سون یات - سن ۱۸۸۶ تا ۱۹۲۵) یکی از بنیادگذاران چین نو.

از ۱۸۸۵ یعنی بعد از شکست ما از فرانسه به اندیشه برانداختن سلسله «چینگ» Ch'ing | - منچو-ا و ایجاد جمهوری چین بر خرابه های این فرمانروایی بودم. در آغاز به تبلیغ نظراتم در کالجی که درس می خواندم پرداختم... در «کانتون» در دانشکده پزشکی با جنو- شی - لیانگ Cheu - Shi - hang که با مسافرانی که از سراسر چین می آمدند و چین را به خوبی می شناختند آشنا بود دوست شدم. وقتی با او از انقلاب سخن گفتم او نیز پذیرفت و با خوشحالی از اندیشه من استقبال کرد و از من خواست که با ایجاد یک حزب انقلابی رهبری حزب را به عهده بگیرم. پس از یکسال اقامت در «کانتون» به دانشکده پزشکی «هنگ کنگ» که انگلیسی ها آن را دایر کرده بودند رفتم و در آنجا زمینه وسیع تری برای فعالیت سیاسی خود یافتم. در «هنگ کنگ» با دوستان انقلابی خود زندگی میکردم و پیوسته با آنها در بحث های انقلابی شرکت می کردم. همه اندیشه های ما مربوط به مسائل انقلاب چین بود...

سند ۱۶

سه اصل مردم سون یات - سن - این نوشته بخشی از مانیفست (بیانیه) اولین کنگره ملی گرومین تانگ در ۱۹۲۴ است.

۱. اصل ملت گرایی. این اصل دو جنبه دارد، یکی رهایی ملت چین و دیگر تساوی همه ی مردم نژادهای مختلف سرزمین چین.
۲. اصل حاکمیت توده مردم. این اصل بر نظام اعمال قدرت مستقیم مردم متکی است... بدین معنی که مردم از حقوق، انتخاب نمایندگان قانونگزاری، رفاندوم و تقاضای الغای قوانین و حق عزل مقامات دولتی برخوردار خواهند شد.
۳. اصل آزادی معیشت مردم. این اصل دارای دو جنبه اساسی است، یکی تساوی در استفاده از زمین های زراعی و دیگر تنظیم سرمایه است.

سند ۱۷

فرمانداران نظامی از شرح حال هان یوین زن قصه نویس چینی

«فنگ یوشیانگ» Feng yuhsiang فرمانده مسیحی، که زمانی فرماندار نظامی و فرماندار «هونان» Honan بود، سپاهیان خود را مأمور محافظت از کارگران ایجاد خط آهن شرق و غرب و شمال و جنوب کرد. این فرماندار هر شب شام را با پدرم صرف می کرد... او یکی از بهترین فرماندهانی بود که سرنوشت بدی داشت، مردی با شرافت، فرمانده خوبی برای

سربازانش، اما جاه طلبی شخصی او او را نزدیک بین کرد و سرانجام سقوط کرد. سون - جوانگ فانگ، که فرمانده کل مقتدری بود، فرمانروای مطلق العنان پنج ایالت بود... من او را تنها بخاطر دخترش بیاد دارم که در آخرین سال های زناشوی من کوشید تا جای مرا بگیرد و در ۱۹۴۶ زن او شود. «سون جوانگ فانگ» Sun Chuang Fang هزاران تن انسانرا به قتل رسانید سربازان او به همان آسانی که علف را می برند سرمی بریدند؛ هرکسی که چیز سرخی پوشیده بود، یا کتابی به همراه داشت، یا حتی دستمال گردن سرخ رنگی داشت در همان جا گردن زدند. به گلوله بستند یا مثله کردند. او ظالمترین فرمانداری بود که درستگری دقیق و حساب شده رفتار می کرد.

بعد «جان دزونگ - جانگ» بود که به فرماندار «سه نمی داند» معروف بود، چون نه شمار سربازان، نه شمار همسران و نه شمار ثروت خود را می دانست.

سند ۱۸

وضع فلاکت بار دهقانان يك روزنامه نگار امریکایی مناهداتش را در دهه ۱۹۳۰ وصف می کند

در زندگانی خود نخستین بار بود که ناگهان مردانی را می دیدم که از گرسنگی در حال مرگ بودند... هزاران مردوزن و کودک گرسنه در برابر دیدگانم از گرسنگی می مردند. غم انگیزتر از همه کودکانی بودند که با جثه های کوچک و لهیده و دستان کوچک و سکمهای آماسیده خوراکشان خاک ازه و پوست درخت بود و شکمشان روز به روز بیشتر امانس می کرد. زن ها هر يك به گوشه ای افناده و در انتظار مرگ بودند... با این همه تعداد زنان و دختران زیاد نبود چرا که یا مرده یا آنها را فروخته بودند... مردگانی تازه را دیدم که نعششان را در خیابان های ساراتی رها کرده بودند... گورهای کم عمقی دیدیم که قربانیان قحطی و بیماری را گروه گروه در آنها به خاک کرده بودند. اما وحشت بازترین چیزها نه این مرگ و میر که شهرهایی بود که هنوز در آن مردان تروتمندی می زیستند که در انبارهای خانه هانشان یعنی در جایی که مردم گروه گروه از گرسنگی می مردند، برنج و گندم احتکار کرده بودند. رباخواران و مالکانی که محافظان مسلح از آنان نگهداری می کرد، سود کلان می بردند [و همه ی ثروت آنان از دسترنج این قحطی زدگان بود]... در «پکن» آذوقه ی ماهها انبار شده بود... اینجا و آنجا هزارها تن گندم وارزن انبار شده بود (که پیشترش را از بیگانگان برای کمک به قحطی زدگان گرفته بودند) اما کمیسیون رفع قحطی در توزیع آن به قحطی زدگان اقدامی نمی کرد. چرا؟ که فرماندهان هواخواه ارتش و جنگ در شمال شرقی در اندیشه گسترش قلمرو فرماندهی خود بودند و در سرق نیز فرماندهان «گوئومین تانگ» بودند که از کمونیست ها وحشت داشتند و همه ی اینها بیمشان از این بود که مبادا این آذوقه بدست رقیب بیفتد.

سند ۱۹

زندگی يك خانواده دهقان چینی در ۱۹۱۹ از خاطرات لو - دزان - لان، زن کارگر نانکسگ

خیلی گرسنه بودیم، هرچه بدستمان می رسید می بلعیدیم. مردم وقتی می دیدند که ما

برگ‌های گندیده کلم را جمع می‌کنیم به‌ما می‌خندیدند. شکم‌های‌مان باد کرده بود، و اغلب از چیزهای فاسدی که می‌خوردیم بیمار می‌شدیم.... پدرم با همه تلاشش نتوانست در شهر کاری پیدا کند و تنها مادرم بود که با وصله کردن لباس‌های دیگران چیزی بدست می‌آورد تا ما را زنده نگاهدارد. از صاف کردن فاضلاب آشپزخانه‌ها بزنجی گیرمان می‌آمد و این تنها بزنجی بود که در آن روزها بدست ما می‌رسید.

سند ۲۰

چین کهن از نوشته يك فرهیخته در ۱۹۳۶ که به گذشته نگاه می‌کند.

هنوز هم چین روزهای کودکی‌م را به‌خاطر می‌آورم، چینی که اگرچه خوب بر آن فرمانروائی نمی‌تند اما در صلح و آرامش بود. از مندی و فساد و ناسایستگی «منچو»ها بیداد می‌کرد و فساد برخی از کارگزاران بی‌حد بود اما برخی از این کارگزاران فاسد را نیز به‌زندان می‌فرستادند یا تبعید می‌کردند. به‌رحال نظم و نظامی در کار بود. فرمانداران خوب و بد هر دو بودند. اما آن‌ها از «ماندارین» - درباری - اهای تربیت‌شده‌ئی بودند و مانند فرمانداران نظامی پیازخور، دروغ‌زن، و دوزخ‌دم نبودند، که خود آقای خود بودند. و به‌لطف بیسوادی و قداره‌بندی‌شان حکومت می‌کردند. قانونگزاران خوب و بد بودند که برخی از آنان را مردم دوست می‌داشتند و از برخی دیگر می‌ترسیدند، اما آنان که با از گلیم‌شان درازتر می‌کردند با «اعتصاب شهری» روبرو می‌شدند، و وضع و حال‌شان به‌عرض والی یا امپراتور می‌رساندند، و معزول یا منتقل یا تنبیه می‌شدند. بدینسان به‌هر حال نظامی وجود داشت اگرچه ناقص بود، و نوعی عدالت در کار بود، هرچند محدود بود، هرجا که عدالتی بود صلح نیز وجود داشت. از جنگ‌های داخلی خبری نبود، راهزنان اندک بودند هرکس می‌توانست از نقطه‌ئی به‌نقطه دیگر با آرامش سفر کند.

سند ۲۱

حمله به‌جامعه چین نامه‌ای از تان سوتونگ، فرهیخته که ۱۸۹۸ بدستی می‌نویسد:

آن چه را تو کارهای بیگانه می‌نامی چیزهائست که دیده‌ای چون کشتی‌های بخاری، خطوط تلگراف، راه‌آهن، تفنگ، توپ، اژدر، و ماشین‌های بافندگی و استخراج فلزات. تو هرگز زیبایی و کمال نظام‌های حقوقی و سیاسی غرب را ندیده‌ای.... آنچه تو از آن سخن می‌گویی، ساخ و برگ امور بیگانه است نه ریشه آن‌ها.... باید بدانی که هیچ يك از احساسات، سنت‌ها و نهادهای حقوقی و سیاسی چینی را نمی‌توان با نمونه‌های «بربر»ی ان مقیاسه کرد.

سند ۲۲

«رنسانس» چین از سخنرانی انقلابی و استاد دانشگاه چین «هوشیه» در ۱۹۱۹

ما به‌زبان جدید، ادبیات نو، دید تازه به‌زندگی و جامعه و آموزش نو نیاز داریم.... ما

به ادبیاتی نیاز داریم که بهمان زنده مردم زنده نوشته می شود و بتواند از احساس های واقعی، اندیشه ها، الهامات، آرزوهای ما سخن بگوید، از فرود و اوج ملتی در حال رشد، ما باید دید تازه‌تری از زندگانی به مردم بدهیم که آنها را از سنت های دست و پاگیر برهاند تا خود را در جهانی تازه و با تمدنی نو احساس کنند.

سند ۲۳

صدای آزادی از مقاله های مائوتسه تونگ، به نام «نخستین اتحادیه های توده ای خلق» ۱۹۱۹

ما در هر قلمروئی خواستار آزادی هستیم. آزادی عقیده، آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، آزادی در همبستگی میان مردان و زنان، آزادی تعلیم و تربیت، همه ی این آزادی ها می خواهند از دل جهنمی که در آنها محصور مانده اند فوران کنند و به آسمان آبی بنگرند... روزی فرا خواهد رسید که انقلاب چینی ژرف تر از انقلابات دیگر و جامعه چین رخشان ترین جوامع خواهد شد... همگان باید به تلاش برخیزیم! و همه نیرو و توان خود را به کار گیریم، عصر زرین و شکوهمندی در انتظار ماست.

سند ۲۴

یاس از سخنان سون فو، سر سون یات - سن، ۱۹۴۴

صراحتاً باید پذیرفت که فعالیت «گوتومین تانگ» در این بیست سال در جهت نادرستی رفته است، آنچه انجام یافته با اساسنامه حزبی که «سون یات - سن» در ۱۹۲۳ به تدوین آن پرداخته ناسازگار، و برخلاف روح دموکراسی است.

سند ۲۵

سرنوشت چین از نوشته جیانگ گای - شک در ۱۹۴۳

برای آنکه صفات اخلاقی مورد نیاز به رستگاری ملت را ترویج کنیم... باید اصول اخلاقی سنتی را زنده نگاه داریم و گسترش دهیم. مهمترین وظیفه ما تکامل حس راستی، درستی، یگانگی و شرافت مردم است.

سند ۲۶

چین از دید یک امریکایی در دهه ۱۹۴۰. از ژنرال استیل ول Stilwell فرمانده امریکایی در چین در سالهای ۱۹۴۲-۴۴

من درباره ی «گوتومین تانگ» و «گونگ جانگ تانگ» - حزب کمونیست - ا و براساس

آنچه دیده‌ام فضاوت می‌کنم:

کار «گوتومین تانگ» این‌ها بود... فساد، اهمال، هرج و مرج، اقتصاد ناسالم، ابلارفتن مالیات‌ها، حرف، عمل‌های نادرست، احتکار، بازار سیاه، معامله با دشمن، و برنامه کمونیست‌ها... تخفیف مالیات‌ها و اجاره بها، ایجاد رفاه، بالا بردن تولید و سطح زندگی، شرکت مردم در دولت، و عمل کردن به آن چه می‌گویند.

سند ۲۷

جمهوری خلق چین از سخنرانی «مائوتسه - تونگ» در ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۹ در کاخ امپراتوری.

کار ما در تاریخ بسر نیت می‌شود و این حقیقت را به‌روشنی نشان خواهد داد که چینیان - که يك چهارم جمعیت زمین را تشکیل می‌دهند - از این بس به‌پا خاسته‌اند. ما خود را متحد ساحیم و دشمنان خارجی و داخلی را با جنگ رهائی بخش خلق و انقلاب بزرگ مردم شکست دادیم تا تأسیس جمهوری خلق چین را اعلام کنیم.

ملت ما از این بس با به‌خانواده بزرگ ملت‌های دوستدار صلح و آزادی خواهد نهاد. ملت ما سجاغانه و با کوشش کار می‌کند تا تمدن و سعادت خاص خود را بیافریند و در همان حال صلح و آزادی جهانی را پیشرفت دهد. ملت ما دیگر هیچگاه مورد توهین قرار نخواهد گرفت. ما به‌پا برخاسته‌ایم.

سند ۲۸

دگرگونی خانواده يك زن چینی در ۱۹۵۸ به تاریخ گذشته خانواده‌س نگاه می‌کند.

مفهوم خانواده در چین وسیع‌تر از مفهوم آن در کشور شما است. يك خانوار چینی شامل والدین، برادران، بعد بزرگ و مادر بزرگ و فرزندان ذکور آنان و برعموها است. و در گذشته دختران را در شمار افراد خانواده نمی‌آوردند - چون بعد از ازدواج به‌خانواده‌ی شوهر تعلق داشتند - ما همه افراد زنده همه نسل‌ها را در شمار خانواده خودمان میدانیم. در گذشته بدیهی است که همه افراد چند نسل از يك خانواده با هم زندگی می‌کردند؛ و نظام زندگی مشترك همه اعضا خانواده قانونی بود که از زمان نخستین خافان سلسله سونگ در قرن دهم رایج شد، و این قانون تا آزادی | ۱۹۴۹ | ادامه یافت. اگرچه این روال همیشه اجباری نبود - . حالا همه چیز دیگرگون شده است. اینجا اکنون یازده عضو خانواده زندگی می‌کنند. برخی از افراد خانواده به‌شهرهای دیگر رفته‌اند و جوانان بیشتری از خانواده روز به‌روز تمایل بیشتری به‌زندگی در آپارتمان و ساختمان‌هایی که نزدیک محل کار آنهاست یا بوسیله‌ی مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کنند ساخته شده نشان می‌دهند.

زنگنه مازيار

بها ۳۰ ريال

